



تصویر ۲۰-۲: بوگردنه (بام غلطان)

آب باران به وسیلهٔ ۲ تا ۳ ناودان به حیاط هدایت می‌شود. قدیمیترین ناودانهای موجود در معماری روستا سنگی بوده که بعدها به چوبی و سپس به ناودانهای فلزی (حلیبی) تبدیل شده است. حیاط خانه‌ها دارای چاه و راه آب زیرزمینی نیست، بلکه در هر خانه به اقتضای شیب حیاط راه آبی را به کوچه گشوده‌اند که آب باران و آب اضافی از شستشو را به خارج از خانه هدایت می‌کند.

تزیینات

در معماری قدیمی روستا کمتر از ظریف کاری و نقش و نگار اثری به چشم می‌خورد. اما در معماری جدیدتر، نمای بیرونی و همچنین فضای داخلی ساختمان از نقش و نگار خالی نیست. در سر در ورودی این گونه خانه‌ها تزییناتی چون گل لوتوس - که یادآور گل لوتوس در معماری هخامنشی است - پرنده و گیاه وجود دارد. گل لوتوس موجود در این معماری، هم دارای گل‌های ۱۲ تا ۱۴ پر است و هم به صورت بوته‌هایی است که برگ‌های آن از غلاف ساقه بیرون آمده است.



تصویر - ۲۱-۲: سردر دروازه - گچبری



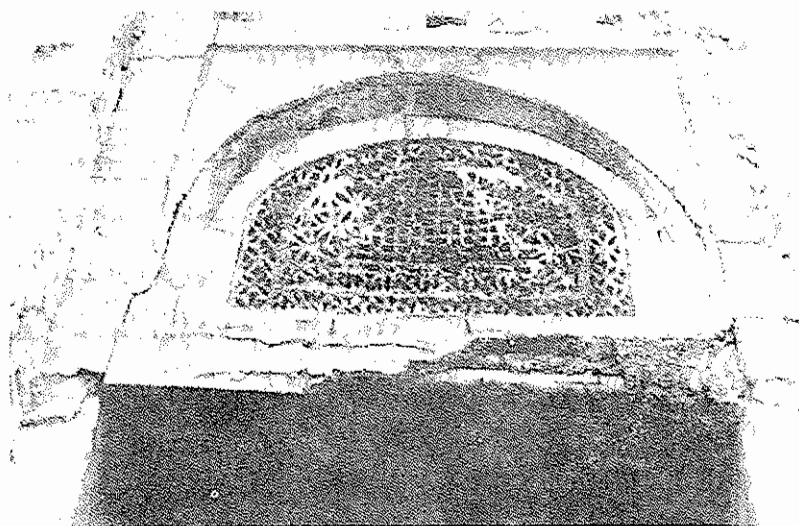
تصویر ۲-۲۲: گل لوتوس روستا



تصویر ۲-۲۳: بوته گل لوتوس



تصویر ۲۴-۲: گچبری سقف



تصویر ۲۵-۲: گچ بری مشبک سردر اتاق



تصویر ۲۶-۲: طاقنمای بهار خواب

از جمله تزینات دیگر گچ بری سقف است این نوع گچ بری در سقفهای مسطح ایوان (بهار خواب) واقع در میان دو قسمت ساختمان است.

در طاقنمای سر در اتاقهای بعضی خانه‌ها صفحات مشبکی از جنس گچ پیش ساخته بکار برده‌اند که علاوه بر جنبه تزینی، نوعی نورگیر نیز محسوب می‌شود.

همچنین در بعضی خانه‌ها، قسمت جلوی طاقچه‌های اتاقها را به وسیله سطوح مشبک گچی با نقشهای گل و گلدان و فرمهای نرده‌ای، پوشانده‌اند.

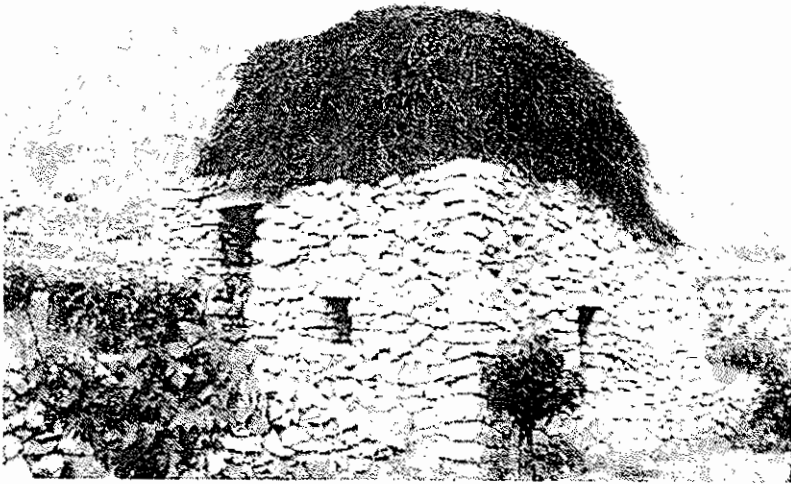
در بعضی خانه‌ها، بهار خواب دارای سر درهای طاقی است، که در آن انحناهای يك اندازه و تکراری ایجاد کرده‌اند و به صورت قوسهای مقعر، فرم زیبایی به بهار خواب داده است.

کومه‌های سنگی

در باغهای انگور دوان کلبه‌های منفردی وجود دارد، که دارای دیوارهای سنگی و پوششی از شاخ و برگ گیاهان است. این کومه‌ها نمایانگر بناهای ابتدایی مردم این سامان است که هنوز در باغهای روستا بر سر پا است.

در این کومه‌ها هیچ نوع ملاتی بکار نرفته است. بلکه قطر زیاد دیوارها سبب استواری آنها شده است. سقف این کومه‌ها نیز پوشیده از چوبهای قطور درخت بلوط است که به فاصله‌های نیم متر از هم روی دیوارهای طولی کومه قرار داده شده و عمدتاً شاخه‌های خشک شده درخت انگور، روی آن را پوشانده است که گاهی ارتفاع آن تا يك متر می‌رسد.

این کومه‌ها اغلب دارای يك راه و گاهی دو راه ورودی در دیوارهای عرضی است. برای خنکی فضای کومه نیز سوراخهایی به ابعاد نیم‌متر در دیوارهای کومه ایجاد کرده‌اند که سبب کوران هوا شده و از گرم شدن درون کومه جلوگیری می‌کند.



تصویر ۲۷-۲: کومه (کلبه سنگی)

نتیجه گیری

معماری سنتی مناطق مختلف این مرز و بوم بر اساس شرایط محیطی هر منطقه شکل گرفته است. به عبارت دیگر معماری هر منطقه از مصالح موجود همان منطقه ساخته شده است و از این رو جوابگوی نیازهای زیستی و بیولوژیکی مردم آن سامان بوده است.

در معماری روستای دوان اگر اتاقها بی پنجره ساخته شده و بناها دارای ستونهای قطور می باشد، اگر سقف ها بلند و طاقی زده شده و پشت بامها با کاه گل اندود شده است، همه موافق با شرایط جوی و طبیعی آنجاست. چرا که این اجزاء دست به دست هم داده و سرپناهی را بوجود آورده که جوابگوی هوای گرم و خشک تابستان و هوای سرد و خشک زمستان این روستاست.

امروزه با هجوم فرهنگ بیگانه شهری، هر بنایی که فرو می ریزد، بنایی را بر خرابه آن بنا می کنند که هیچ سنخیتی با معماری روستا ندارد. در این نوع معماری دیگر از طاق های بلند و

طاقنماهای قوسی، ستونها و دیوارهای قطور بی پنجره خبری نیست. هر آنچه هست عوامل ناسازگار با محیط روستاست که از جاهای دیگر بار کرده و به روستا می آورند. پنجره‌های آهنی، تیر آهن‌های هادی حرارت، دیوارهای نازک، سقفهای کوتاه مسطح، پشت بامهای قیراندود و... همه دست به دست هم داده تا بنایی ساخته شود که جز با وسایل خنک کننده در تابستان خنک نمی ماند و جز با وسایل گرمازا در زمستان دارای فضای گرم و راحت نیست.

فصل سوم

مذهب و اعتقادات مردم دوان

مقدمه

اعتقادات مردم هر جامعه‌ای مجموعه باورهای آنها در مورد جهان هستی و آنچه که در آن است می‌باشد. این باورها از منطقه‌ای به منطقه دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر یکسان نبوده و تحت تأثیر عوامل گوناگون، متنوع می‌گردند به طوری که بعضی مواقع مشاهده می‌شود که دو جامعه به لحاظ جغرافیایی بسیار به هم نزدیک هستند اما به لحاظ اعتقادی دره‌ای عمیق آنها را از یکدیگر جدا کرده است. این امر در مورد دو روستا به فاصله چند کیلومتر از یکدیگر هم صادق است.

نظام اعتقادی هیچ جامعه‌ای پدیده‌ای ایستا نیست بلکه دائم در حال تغییر و تکوین است به طوری که باگذشت زمان ممکن است از شکلی به شکل کاملاً متفاوت تغییر ماهیت دهد، در حالی که در درون، هر شکل مسیر تکاملی و پیچیده‌ای را طی نماید. همچنین در بررسی تغییر و تحولات اعتقادی ملاحظه می‌شود که عناصری از یک نظام اعتقادی به نظام بعدی خود انتقال می‌یابد و تا سالیان دراز یا در جوار اعتقادات جدید به زندگی جنبی خود ادامه می‌دهد و یا با حل نمودن خود در نظام جدید باعث بقای خود می‌گردد. یکی از وظایف جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی ادیان نشان دادن مسیر تحولات و تأثیرات در اعتقادات است.

انسانهای اولیه چون از شناخت پدیده‌های موجود در محیط اطراف خود عاجز بوده‌اند، دست به تبیینات تخیلی زده، یک سلسله باورها و اعتقادات را بوجود آورده‌اند که عمدتاً هر پدیده‌ای را

به نیرویی غیر محسوس ربط می‌داده است. رفته رفته شناخت بشری در چارچوب ادیان مطرح گردید، که این ادیان عمدتاً منطقه‌ای بوده و سپس ادیان فراگیر بوجود آمده‌اند که جوامع بیش از یک مملکت را در خود جای داده است مطالعه ادیان در بسیاری جوامع این الگو را هویدا می‌کند و ضمناً اثرات هر کدام از این مراحل اعتقادی را می‌توان در حال حاضر ملاحظه کرد.

از آنجایی که نظام عقیدتی در یک روستا مانند سایر نظامهای اجتماعی تحت نفوذ نظام در سطح کلان است، روستای دوان از این قاعده مستثنی نبوده و مطالعه آن نشان می‌دهد که دوانی‌ها اگر چه در ابتدای سکونت‌گزیدن در منطقه دوان پیرو دین زرتشتی بوده‌اند، اما باورهای اولیه نیاکان خود را به همراه داشته و تا به امروز به آنها معتقدند. اعتقاد به دین زرتشت برای سالیان دراز تنها شکل عقیدتی آنها بوده است، سپس با گرویدن به دین اسلام تدریجاً زرتشتیگری را رها کرده و در عوض در اسلام مراحل را طی نموده‌اند که هر روز بر پیچیدگی و عمق اعتقادی آنها افزوده گردیده و تا به امروز آثار آن در اغلب جنبه‌های زندگی آنها نمایان است. هدف فصل حاضر بررسی مراحل تغییر و تحولات اعتقادی مردم دوان است.

اعتقادات اولیه و آثار امروزی آن

اقوام آریایی به حکم زندگی ناگزیر از شناخت نمودهای هستی و حوادث در زندگی روزانه خود بوده‌اند. این مردمان برای شناخت بسیاری از امور و اشیاء پیرامون خود به ناچار به خیال پناه می‌برده و با تخیل ابتدایی خود هستی را تبیین می‌کردند و به طریقی پاسخهایی برای برخی از مسائل بیشمار زندگی می‌یافتند. بر اساس تخیلات خود، آنان معتقد بودند که چیزها یا نیروهایی در بسیاری از مظاهر زندگی جریان دارند و همه تغییرات زاده آنهاست. اعتقاد به چنین نیروهایی تبیینات مورد قبول عامه را برای یک دسته اتفاقات بوجود می‌آورد که بدون این اعتقادات، آن اتفاقات قابل فهم نبوده‌اند. رفته رفته این نیروها به عوامل مفید و سودبخش (نیک) و عوامل مضر و زیانبخش (شر) تبدیل گردیدند. پس جهان و محیط ناشناخته موجد و همیات و پدیده‌ها یا موجودات وهمی شد و در این راه با تأثر از نیروهای دوگانه شر و نیک این موجودات نیز به دو گروه تقسیم شدند.

سپس انسانها بر اساس شناخت چنین نیروهایی برای تسلط بر وقایع پیرامون خود، دست به

فعالتهایی زدند که از لحاظ جامعه‌شناسی این اعمال همان سحر و جادوگری است. چیزی که در همه این فعالیتها مشترک بود، نمادی و نمایی بودن آنهاست.

جادو در بسیاری از مظاهر زندگی آریاییان مخصوصاً در زائیدن، درمان بیماری و مرگ و میر راه داشته است. خلاصه کلام اینکه اندیشیدن به نیروهای مرموز و انجام سحر و جادو بنیاد اعتقادی ایرانیان باستان را تشکیل می‌داده است.

اگر چه زرتشت با آوردن شریعت خود مردم را از این گونه اعتقادات باز خواند، اما آثار این باورها و دانسته‌های عوام که از کیفیت معیشت آریاییها برخاسته و وسیله انتقال آن فرهنگ نانوشته است همچنان باقی ماند. افرادی که در دوان ساکن شدند زرتشتی بودند، اما حامل این باورها و اعتقادات هم بودند به طوری که حتی امروز هم دوانی‌ها به شیوه‌های گوناگون آنها را باور دارند. البته تغییر و تحولات فرهنگی اجازه انتقال همه باورها را نمی‌دهد و بسیاری از آنها از بین رفته‌اند. بسیاری از این باورها به شکلهای دیگری در اذهان دوانی‌ها باقی مانده که به طور ناخود آگاه به آنها عمل می‌کنند.

چنین بنظر می‌آید که موجودات وهمی با اعتقاد به روح و «جان‌گرایی» انسان‌های نخستین رابطه دارند و باگذشت زمان در تفکیک پندار گونه مسائل مورد برخورد شکل گرفته‌اند. در این راه پدیده‌های ناشناخته و رویدادهای شگفت‌انگیز زندگانی انسان و نیاز به تبیین مسائل موجود پیدایی این موجودات وهمی است. تفکیک پدیده‌ها و توجه انسان به نیک و شر، این موجودات وهمی را به گروه نیک و بد تقسیم می‌کند. از نظر دوانی‌ها کلمه «از مایه ترون» (azmâbe:tarun) را برای انواع جن‌ها بکار می‌برند. از مایه ترون به دو گروه تقسیم می‌شوند ۱- از مایه ترون نیکو رفتار چون حوریون (huriuon) و بیرون (pariyon). نیک، و ۲- از مایه ترون خبیث چون آل (âl)، غولک (qulak) و حوریون فریبکار، هر یک از این موجودات وهمی به صورت زن، مرد و یا بچه ظاهر می‌شوند. بچه آنها را «ازوناها» (azunâhâ) گویند. در مورد این موجودات اسطوره‌های زیادی وجود دارد که در این افسانه‌ها همیشه از مایه ترون خبیث دشمن انسان و تباه کننده و دارای قدی کوتاه، هیأتی سیاه و زمخت، دماغی پهن و پاهایی مثل پای بز با سُم، و از مایه

ترون نیکوکار راهنمای انسان و گاه فریبکارند و اکثراً زیبارویند.^۱
 مأوای از ما پـ ترون خبث (همچون آل) در دوران عمدتاً محل بالا، حمام دوان، خانه‌های
 مخروبه (کلگه خراوه Kalga xarâva) و بعضی از پستوخانه‌هاست. حوریون و پریون عمدتاً در
 کوهسار، نزدیک چشمه‌ها و زیر درخت زیتون دوان زندگی می‌کنند. از آنجایی که این
 موجودات وهمی در اغلب نقاط دوان در رفت و آمد هستند، لذا در زندگی دوانی‌ها مؤثر بوده و
 دشمنی و دوستی آنان زندگی ساکنان این روستا را دگرگون می‌کند. برای اطلاع حاصل نمودن از
 چند و چون فعالیت از ما پـ ترون در دوان، در اینجا به نقل اساطیری چند از زبان اهالی
 می‌پردازیم.

در باور دوانی‌ها، تا آزاری به از ما پـ ترون نرسانند او را آزاری نیست. چون از ما پـ ترون
 عمدتاً در شب و غروب در رفت و آمد هستند، اگر احياناً کسی آب جوش یا خاکستر و آتش را
 دانسته و یا ندانسته از منزل به بیرون پرتاب کند و این آب جوش یا آتش به روی بچه‌های از
 مایترون (ازوناها) ریخته و آنها را مجروح یا مقتول کند، والدین آنها برای انتقام به فرزندان آن
 خانواده آزار رسانده آنها را مضرت (mazerrat) می‌کنند. همچنین دوانی‌ها معتقدند که اجنه از
 فلز مخصوصاً آهن می‌ترسند لذا بکارگیری فلز در بسیاری موارد باعث مجروح کردن و یا ایجاد
 ترس دراز مایترون می‌گردد که در نتیجه، آنها در مقام انتقام از آدمی بر می‌آیند. از طرف دیگر
 موجودات و همی همچون آل ذاتاً نسبت به زنان زانو آزاررسان هستند زیرا که به دل و جگر زن
 زانو و حتی دل و جگر بچه آنان علاقه وافر دارند.

داستان در مورد اذیت و آزار از ما پـ ترون در دوان زیاد است، در اینجا ما به نمونه‌هایی از آن
 بسنده می‌کنیم. شخصی سوار بر قاطر در حوالی چشمه بر یای پایین بود ناگهان دو حوری خبیث بر
 او حمله کرده و او را از قاطر به زیر انداخته و با اسب از روی شکم او می‌روند. آن شخص بانگ
 بر می‌آورد که مگر من چه کرده‌ام؟ حوریون می‌گویند که تو با قاطر از روی شکم بچه ما گذشته‌ای
 و پاهای قاطر بر شکم آنها فرو رفته است و سزای تو همین است.

داستانی دیگر در همین زمینه بدین شکل است. شخصی در کوه زیر درخت انجیری نشسته

(۱) این گونه باورها در بقیه نقاط ایران نیز ثبت شده که نشانگر الگویی واحد در باورهای مردم این سرزمین است. رجوع
 شود به اسدیان خرم‌آبادی، ۱۳۵۸ و موسوی ۱۳۶۲:۱۳.

بوده و ناگهان از مایپترونی اطرافش جمع شده و از او می‌خواهند که برایشان برقصد. پس از اینکه رقص تمام می‌شود و حوریون می‌روند، شخص تا سه روز در حالت گیجی بسر می‌برد و زبانش بند آمده است. این حالت که مورد آزار از ما بهترونی قرار گرفته را مضرت گویند و حالت لرزش و زبان‌بند آمدن را توپیرونی (topiruni) گویند.

به گفته روستاییان بارها اتفاق افتاده که زن زائو را تنها گذاشته‌اند و آل بر او حمله کرده و خونریزی سخت نموده است. داستان حمله آل بر زن زائو آن قدر زیاد است که باوری عادی شده است. اعتقاد بر این است که زنان آل‌زده آن دسته از زنان حامله بوده‌اند که در دوران بارداری حوریون را اذیت کرده‌اند، و در مقابل حوریون به هنگام زایمان زائو تلافی کرده بر آنها حمله می‌برند که نهایتاً باعث خونریزی می‌گردد. البته آل فقط وقتی زن زائو تنهاست می‌تواند حمله کند.

حمله خیلی سخت از مایپترونی به شخص که باعث نوعی سکنه ناقص می‌گردد و شخص هنوز نمرده را روستاییان چالمه (čalma) گویند. در مورد چالمه دوانی‌ها هم معتقدند که شخصی بیش از اندازه فرزندان حوریون و پریون را آزار داده لذا در فرصت مناسب حمله‌ای سخت بر او می‌کنند، اما او را نمی‌کشند تا زجر مضاعف بکشد.

گفتیم که به اعتقاد روستاییان در میان از مایپترونی موجودات نیکوکار هم وجود دارند که کمک رسان انسان هستند. در دوان اتفاقات زیادی رخ داده که دال بر نیکو بودن حوریون و پریون است. چنین گویند که بچه‌ای ۱۲ ساله با پدر خود به کوه می‌رود و بچه در کوه گم می‌شود. هر چه پدر می‌گردد بچه را پیدا نمی‌کند، به ناچار به دوان بر می‌گردد. عده‌ای را با شمع و چراغ و ساز و نقاره به سمت کوه بسیج می‌کند و در کوه هر چه صدا از خود در می‌آورند جوابی نمی‌شنوند. ناامید به دوان آمده ادعا می‌کند که بچه‌ای از دوان در فتح‌آباد است. او را به دوان می‌آورند و شرح حال را می‌پرسند. پسرک می‌گوید بلی در آن هنگام که در کوه بودیم من قدری از پدر فاصله گرفته بودم ناگهان دو نفر که شبیه آدمهای زیبارویی بودند مرا به یک غاری بردند و به من شیرینی دادند و محبت زیاد کردند و در آن هنگام هر چه پدرم مرا صدا می‌زد می‌گفتند پاسخ نده، من هم پاسخ ندادم. بعد از سه روز که خوب پذیرایی و ناز و نوازش کردند، مرا به شانه‌های خود سوار کرده در فتح‌آباد رهایم کردند.

در کلیه این داستانها و باورها آنگاه که انسانها حوریون و پریون یا بچه‌های آنها را اذیت کرده‌اند، از ما پترونها با آنها همدل نبوده موجد مصائب پیشمار شده‌اند. بر عکس هرگاه انسانها به تقاضای از ما پترونها گوش فرا داده‌اند، به خاطر همراهی و همدلی به افراد کمک رسانده و آنها را مورد لطف و محبت قرار داده‌اند.

از آنجایی که دوانی‌ها بر وجود و فعالیت از ما پترونها خبیث اعتقاد داشته‌اند، در بسیاری موارد از حمله آنها پیشگیری می‌کرده‌اند. مثلاً در رابطه با جلوگیری از جن‌زدگی، اگر شب هنگام دوانی‌ها مجبور بودند به باغ یا سرپشته آب بروند و می‌بایستی بچه را تنها در خانه می‌گذارند، چاقو کوچکی «کاردک» زیر بالش بچه می‌گذاشتند و دیگر خیالشان راحت بود که به علت وجود فلز از ما پترونها سراغ بچه نمی‌آید.

دوانی‌ها مانند بسیاری از مردم این سرزمین علاوه بر پیشگیری از حملات اجنه، يك دسته چاره هم می‌انديشند. عمدتاً این چاره‌ها به صورت جادو و جادوگری نمایان می‌گردد که در واقع تلاشی است برای تسلط بر نیروهای خبیثه، مهار کردن اثرات آنها و نهایتاً به وضعیت مطلوب رسیدن. «اگر چه هیچ جادویی را تأثیر مثبت نیست اما در این راه گاه جادو موجب آرامش درونی انسان بی تجربه است و در بسیاری از موارد سبب می‌شود که انسان با تلاش بیشتر خود را از معضلاتی که با آن روبروست برهاند»^۱.

راههای توسل به جادو مختلف و بر اصول قابل تبیین متکی است. برخی از این اصول و نمونه‌های بکار رفته در دوان را بر می‌شماریم. اول جادو بر اساس رابطه مجاورت چون نهادن آب، سکه و تخم مرغ برای فراخواندن از ما پترونها است. برای زن آل زده دعانویس می‌آید و سه دختر شوهر نکرده را حاضر کرده آنها را به صورت مثلث می‌نشانند و در بین آنها يك کاسه پر از آب با سکه و يك تخم مرغ می‌گذارند. بر روی سه دختر چادری می‌گذارند. دعانویس با قاشقی بر لبه کاسه زده و از ما پترونها را حاضر می‌کند. اگر از ما پترونها مؤمن باشد، دعانویس طلب دعا می‌کند و به زن زائو می‌دهد و اگر کافر بود دیگر هیچ راهی ندارد. تنها مقداری نمک و زاغ و يك تکه آهن و سیاه دانه که در پارچه‌ای سبز کرده و به زائو می‌دهد. همچنین زن زائو آل زده اگر

آلش خونی باشد در يك سبد (گِـرِك) (ge:rek) خاك قرمز می‌کنند و روی آن را يك پارچه می‌گذارند و از زن می‌خواهند که بر روی آن نشسته تا خونریزی بند آید. در همین رابطه مجاورت، شخص چالمه کرده را ابتدا درازکش می‌کنند و از سر تا نافش يك بند سیاه قرار می‌دهند. سپس غربالی را بر سرش گذاشته تا نوک پا حرکت می‌دهند. بعداً زغال، زیتون، نمک و سیاه دانه را کوبیده به صورت مخلوط بر دهانش می‌ریزند. و نهایتاً يك تخم مرغ از سر تا ناخن پا کشیده به دیوار رو به قبله می‌زنند و معتقدند که بدی از بدنش خارج می‌شود.

دوم جادو بر اساس خاصیت طلسمات و ادعیه است. هنوز هم دوانی‌ها برای یافتن چاره به دعانویس مراجعه می‌کنند. در همه موارد کسانی که به طلسمات اعتقاد دارند از این طلسم و ادعیه استفاده می‌کنند و همیشه این طلسمات با دستورالعملهایی از جانب دعانویس همراه است. بسیاری از این ادعیه و طلسمات به علت تکرار و استعمال فراوان نزد مردم دوان رایج شده که بدون مراجعه به دعانویس خود آنها را بکار می‌بندند و از آن جمله است: همراه داشتن مهره مار برای جلب محبت؛ ادعیه و طلسماتی که بر بازو و گردن یا پشت شانه می‌آویزند تا دفع شر کنند یا طلب خیر نمایند؛ خط کشیدن با چاقو (کیش - kiš) به دور آدمی که از ما پرترون به او حمله ور شده است، انداختن طلا در آب و نوشاندن آب آن به کسی که ترسیده است و کارهایی نظیر اینها. مسأله طلسمات آن قدر اهمیت دارد که دوانی‌ها معتقدند کل روستای دوان را با هفت طلسم از شر محفوظ کرده‌اند که در نتیجه همیشه دوان از قضا و بلا و آفت و بدبختی در امان بوده است. به گفته دوانی‌ها جای این هفت طلسم را کسی نمی‌داند و سه تا از این هفت طلسم را در اثر کند و کاو از خاك بیرون آورده‌اند. چهار طلسم دیگر را نمی‌دانند در کجاست و دوانی‌ها معتقدند از زمانی که این سه طلسم را از دل خاك بیرون آورده‌اند، روستای دوان آسیب پذیر گردیده و برکت از دوان رخت بر بسته است.

سوم جادو بر اساس توسل جستن به از ما پرترون است. هرگاه مریض جن زده‌ای دارند سه تا زن، چادر مشکی بر سر کرده به پشت بام حمام دوان می‌روند، یکی از افراد سه سنگ در خزینه حمام می‌اندازد. اگر قرار باشد مریض خوب شود با انداختن سنگ اول صدای کِل (هلله = kel) می‌آید، و اگر قرار نباشد که مریض خوب شود با هر سه سنگ صدای شیون می‌آید. این امر را در مورد توسل جستن برای زنی که بچه دار نمی‌شود، نیز انجام می‌دهند.

علاوه بر اعتقاد به موجودات و همی و راه دفع یا جذب آنها، موجودات این دنیایی هم در باورهای مردم دوان جایگاه خاصی دارند. حیوانات در باورهای عوام هر يك دارای ویژگیهایی است که از کیفیت زندگانی و مسائل ذهنی انسان در ادوار مختلف سرچشمه می‌گیرند و با زندگی فرهنگی - اقتصادی انسان رابطه دارند.

پرنندگان را نیز هر يك افسانه‌ها و داستانهایی است که به کیفیت شناخت دوانی‌ها از این پرنندگان و نوع زندگی آنان و ارتباط آن با معیشت مردم و نوع زیست پرنندگان باز می‌گردد. شب هنگام اگر پرنده بیف کور (bifkur)^۱ بر پشت بام منزلی شروع به دادزدن (لیکو کشیدن (likō kešidan) نماید گویند که کسی از آن خانه خواهد مرد. بلافاصله کفشی را وارونه گذاشته تا بیف کوره به دل درد مبتلا شود و دیگر جار و جنجال نکند. اگر سرو صدا قطع شود پس صدای اول تنها بیماری می‌آورد. اگر به سر و صدا ادامه دهد حتماً کسی از آن خانه خواهد مرد. نگهداشتن کبوتر کوهی هم برای شخص، شومی می‌آورد. در مقابل پرنندگان بدیمن، پرنندگانی همچون دیدومک (didomek)^۲ پیام آور خبرهای خوب هستند. دوانی‌ها معتقدند که هرگاه شب هنگام دیدومک بر بالای خانه کسی بانگ «دیدم دیدم» بر آورد، بعد از ۲ تا ۳ روز مسافری بر آن خانه وارد می‌شود که موجب خوشحالی صاحب خانه می‌گردد.

باورها و اعتقادات در مورد برخی از گیاهان نزد عامه به وابستگی انسان و طبیعت و از جمله نباتات باز می‌گردد که برخی از درختان مقدسند و قطع شاخ و برگ یا تنه آنان موجب تباهی درخت افکن می‌شود و گاه تدبیری است برای رهایی درختی در جایی خشک یا درختی که در گورستان رویده و بیشتر این اعتقاد نسبت به تک درختهاست. مثلاً اعتقاد بر آن است که درخت زیتونی که در یکی از قبرستانهای دوان رویده بهشتی است و یکی از درهای بهشت زیر این درخت باز خواهد شد. لذا مردم به معجزه‌هایی از این درخت اعتقاد دارند و هرگاه مریضی داشته باشند یا بر این درخت دخیل می‌بندند و یا قند و نبات به زیر درخت برده و در شب جمعه اسپند دود می‌کنند و مراد می‌طلبند. البته معتقدند که این درخت به علت مقدس بودنش همیشه تعدادی حور و پری به گرد خود دارد. گیاهان نه تنها در اوام دوانی‌ها جا دارند، بلکه در تجربیات این

(۱) بیف کور را در فارسی «جغد کوچک» گویند و نام علمی اش *Athene noctua* است و از خانواده جفدهاست.

(۲) دیدومک در فارسی همان دیدومک است و نام علمی اش *Vanellus indicus* می‌باشد و از خانواده سلیم است.

مردم برای مبارزه با بیماری جایگاهی خاص دارند. به علت مفصل بودن بحث در مورد گیاهان طبی و روش استفاده از آنها، بحث در این باره را به فصلی جداگانه اختصاص داده‌ایم.

بالاخره امور جوی در باورهای دوانی‌ها جایگاهی برای خود دارد زیرا این امور در امر کشاورزی مؤثر بوده و افکار آنها را به خود مشغول داشته است. مثلاً باد و ابر که دو پدیده در ارتباط با یکدیگرند باعث گردیده تا دوانی‌ها بر اثر یکی، دیگری را پیشگویی نمایند که در این فرایند به طبقه‌بندی هم رسیده‌اند. اگر باد ابر را به طرف لُر (مغرب دوان و حوالی ممسنی) ببرد، دوانی‌ها معتقدند که این ابر باران خواهد داشت، و اگر ابر به طرف شمال برود گویند این ابر باران ندارد. اگر باد رشنه (rešna) و زید علامت آن است که زمستانی پر باران در پیش دارند باد رشنه از سمت کوه‌های شمال شرقی در فصل تابستان می‌وزد. همچنین دوانی‌ها معتقدند که هرگاه رنگین کمان تشکیل می‌گردد، در دو سر رنگین کمال در زیر زمین گنج نهفته است. و بالاخره باید بیان کرد که ماه گرفتگی از نظر دوانی‌ها یعنی اینکه از ما پترون گردن ماه را چسبیده و ول نمی‌کند، لذا دوانی‌ها به هنگام ماه گرفتگی همگی با زدن به دله (dalla) (حلب روغن) از ما پترون را از ماه دور می‌کنند و این عمل تا زمانی که ماه گرفتگی پایان پذیرد، ادامه دارد.

به طور کلی این عقاید از نوعی طبیعت پرستی ثنوی نشأت گرفته است. باگذشت هزاران سال از پیدایش این عقاید و آمدن ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف، هنوز آثار آنها به قوت خود باقی است و انتظار می‌رود که سالیان دراز ادامه داشته باشند.

اعتقاد به زرتشت و آثار آن در دوان

مردمی که در دوان ساکن شدند با خود کیش و آیین زرتشتی آوردند و تا چندین سال بعد از فتح ایران توسط نیروهای اسلام، اهالی دوان و منطقه کازرون دین زرتشتی داشتند. محمود بن عثمان در کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه آورده است که «... و مردمان آن حوالی بیشتر گبران و آتش پرستان بوده‌اند و نشست ایشان بوده است و بزرگان و سروران نواحی کازرون گبر بوده‌اند.»^۱ از چندین کتب قدیمی دیگر بر می‌آید که در قرنهای اولیه اسلامی هنوز

مراسم مذهبی زرتشتی در منطقه کازرون برقرار بوده است. اصطخری در المسالك الممالك آورده است که «... به کازرون آتشگاهی هست آن را چفته خوانند و دیگری هست که آن را کلاژن خوانند.»^۱ همچنین در کتاب حدود العالم که در سنه ۳۷۲ هجری قمری نوشته شده آمده است که «در کازرون دو آتشکده است که آن را بزرگ دارند و در شهر شاپور دو آتشکده است که آن را زیارت کنند.»^۲ به طور کلی منطقه کازرون یکی از حوزه‌های نفوذ زرتشتیان بوده و شاهد این مدعی پنج آتشکده معروف مهرنریان، فرازراور خودایا (خدایا نزد من آی)، زرواندازان، کارداران و ماگشنسپان است که در مناطق زیر (با اسمهای امروزی) قرار داشته‌اند:

(۱) آتشکده کازرون واقع در ابتدای راه کازرون به طرف فراشبند؛

(۲) آتشکده بزرگ جره واقع در بیرون آبادی بالاده؛

(۳) آتشکده تون سبز واقع در دشت بارین؛

(۴) آتشکده فراشبند واقع در فراشبند؛

(۵) آتشکده سرمشهد واقع در سرمشهد.^۳

آثار و علائم آیین زرتشتی در دوان بسیار است و نوع آثار نشانگر آن است که دوان در منطقه کازرون یکی از مراکز اصلی فعالیت زرتشتیان بوده و تا سالها پس از ورود اسلام به ایران مردم این روستا هنوز پیرو آیین زرتشت بوده‌اند.

از آنجایی که آتش یکی از عناصر اربعه مورد احترام زرتشتیان بوده است. آنچه مسلم است این است که تعظیم و تقدیس و تکریم و پرستش آتش بعد از زرتشت سخت بالاگرفت و بزرگترین شعار زرتشتیگری شناخته شد و زرتشتیان از دوران ساسانی اقدام به ساختن آتشکده‌های متعددی نمودند به طوری که حتی اغلب روستاها هم دارای يك آتشکده بوده‌اند. از آنجایی که دوان در فعالیت مذهبی برای خود مرکزی داشته، در زمینه ساختن آتشکده هم از بقیه روستاهای منطقه مٌصرت‌تر بوده است. در دوان بنایی است معروف به «بقعه شیخ عالی» که «... در واقع بنایی قدیمی و باستانی است که از روزگاران ساسانی برجای مانده است. در حافظه جمعی مردم روستا هست که این بنا آتشکده زرتشتی بوده... معماری این بنا نیز آتشکده بودن آن را اثبات می‌کند.»^۴ یکی از

(۱) بهروزی، ۱۳۴۶: ۱۴۷.

(۲) همانجا: ۱۴۸.

(۳) مصطفوی، ۱۳۴۳: ۱۱۱، ۱۲۰.

(۴) سلامی، ۱۳۶۲: ب: ۵۴.

بارزترین مشخصه معماری در دوره ساسانی چارطاقی‌هایی است که در اصل بنای آتشکده بوده است. همه آتشکده‌هایی که در منطقه کازرون قرار دارند و مربوط به عهد ساسانیان است به شکل چارطاقی بوده‌اند. بنای آتشکده دوان در وسط روستا واقع شده و یکی از پابرجاترین آتشکده‌های باقیمانده از عهد ساسانیان است.^۱ فضای اصلی آتشکده دوان چارطاقی عظیمی است که گنبدی سقف بلند آن را تشکیل می‌دهد. این محل محرابی بوده که آتش در آنجا نگهداری می‌شده و فقط مؤبدان حق داشتند وارد آنجا شوند. در کنار نمای بیرونی گنبد، مناری قرار دارد که از سنگ و گچ ساخته شده است. در دو جانب غربی و جنوبی این چارطاقی، شبستانی قرار دارد که در واقع عبادتگاهی بوده که مراسم عمومی در آن انجام می‌گرفته است و در حالی که درهایش به سمت میدان جلوی آتشکده باز می‌شده به پیروانی که در محوطه جمع می‌شدند اجازه می‌داده که آتش مقدس را ببینند. آتش مقدس در زیر گنبد آنچنان قرار داشت که در تمام منطقه زیر آتشکده قابل رؤیت بوده است. این آتشکده محور اصلی زندگی مذهبی دوان در آن ایام بوده است. از آنجایی که همه آتشها یکسان نبوده و هر آتشکده‌ای یک نوع آتش داشته، آتش موجود در آتشکده دوان «آتش کشاورزان یا آرتوربرزین مهر»^۲ بوده است.

آنچه مسلم است این است که آیین زرتشتی در منطقه کازرون به یکباره محو نشد و تا قرن چهارم هجری قمری هنوز قسمت اعظم مردم این سامان زرتشتی بوده‌اند. دوانی‌ها تا اواخر قرن سوم هجری قمری زرتشتی باقی ماندند، اما از طرف دیگر به علت نزدیکی با کازرون زودتر از بقیه روستاهای منطقه مسلمان شدند.

اسلام در منطقه کازرون و مسلمان شدن دوانی‌ها

در سال ۲۴ هجری قمری اعراب از راه دریا و از طریق خشکی وارد فارس شدند و منطقه شاپور و کازرون به دست سپاهیان اسلام فتح گردید و مردم منطقه شکستی سخت خوردند.^۳ بسیاری از دهقانان منطقه پیمانهایی با فاتحان بسته سر به اطاعت ایشان نهادند. علی‌الرسم، این

(۱) علت آباد ماندن این آتشکده آن است که در دوران اسلامی تبدیل به مقبره گردیده و بنای فوق به شکلی دیگر مورد توجه اهالی روستا قرار گرفته است.

(۲) موله، ۱۳۶۵: ۷۱.

(۳) ابن‌البخی، ۱۳۶۳: ۱۱۶.

پیمانها آزادی اعمال دینی زرتشتیان منطقه را تضمین می‌کردند.^۱ اگر چه مردم منطقه اسلام را پذیرفتند، اما این پذیرش تدریجی بود به طوری که تا اواسط قرن پنجم هجری قمری مسلمان شدن کامل مردم منطقه کازرون طول کشید. اصطخری جغرافیدان آن دوره بیان می‌کند که «هیچ شهر و دهکده و ناحیه بی آتشگاه زرتشتیان نبوده... و بسیاری از دهقانان پارس حتی در قرن چهارم هجری قمری زرتشتی بوده‌اند».^۲ حتی شهر کازرون که یکی از اولین مناطقی بود که مردمانش مسلمان شدند، تا اوایل قرن پنجم، یعنی زمان حیات شیخ ابواسحق کازرونی (متولد ۳۵۲ ق، وفات ۴۲۶ ق)، تعداد زیادی زرتشتی داشته تا اینکه شیخ فوق‌الذکر مبارزات دامنه‌داری در جهت مسلمان نمودن زرتشتیان کازرون نمود.^۳

آثار و شواهد موجود حاکی از آن است که دوانی‌ها در اواسط قرن چهارم هجری قمری به طور کامل مسلمان شده بودند به طوری که در فراگیری و بکارگیری دستورات اسلامی از سایر روستاها پیشی گرفتند. شیخ علی بن احمد الخطیب (متوفی ۴۴۱ هجری قمری) اولین عالم مسلمان است که در نیمه اول قرن پنجم هجری در دوان می‌زیسته است.

تلاشهای بی‌وقفه این شیخ، که هم عصر شیخ ابواسحق کازرونی بوده است، باعث گردید که دوان در قرن پنجم هجری قمری به یکی از مراکز اشاعه دین اسلام تبدیل گردد.^۴ از آن زمان به بعد، دیگر هرگاه در کتب از دوان نام برده شده، نام این روستا مترادف با مهدعلما و مشایخ بوده است.^۵

تسَنَن در فارس و دوانی‌های اهل سنت

مردم فارس بعد از آنکه اسلام آوردند مثل مردم سایر بلاد ایران به مقتضای شرایط پیرو اهل سنت شدند. مذهب اهل سنت در قرون اولیه فراز و نشیبهایی به خود دید تا اینکه سرانجام چهارریشه و یا اصل حقوق اسلامی به شرح زیر به عنوان معیار به میان گذاشته شد: ۱- قرآن، ۲- سنت و حدیث، ۳- اجماع، و ۴- قیاس. اندک اندک این چهار اصل مورد قبول و شناسایی همه

(۲) اصطخری نقل در بطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۶۶.

(۱) بطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۴۳-۴۱.

(۳) بهروزی، ۱۳۳۶: ۱۶۱.

(۴) دوانی‌ها به پاس احترام شیخ علی بن احمد الخطیب، آتشکده دوان را به مقبره او تبدیل نمودند و بعدها آن مقبره

(۵) برای نمونه رجوع شود به حسینی فسالی، ۱۳۵۷: ۲۵۵.

معروف به بقعه شیخ عالی گردید.

فقهای اهل تسنن قرار گرفت. اگر چه به این چهار اصل جملگی معتقد بودند، اما مناقشات بین علما بر سر تشریفات دینی، حقوق علمی و مسائل شرعی موجب پیدایش مکاتب مختلفی در مذهب اهل سنت شد. تا ابتدای قرن چهارم هجری قمری که مردم منطقه کازرون و اهالی دوان مسلمان شدند چهار مکتب عمده در میان مسلمانان اهل سنت جا افتاده بود. این مکاتب عبارت بودند از: ۱ - حنفی، ۲ - مالکی، ۳ - شافعی، و ۴ - حنبلی.

مکاتب چهارگانه بالا هر يك از لحاظ جغرافیایی برای خود حوزه نفوذی داشتند. حنفی‌ها عمدتاً در منطقه خارج از ایران گسترش پیدا کرده بودند. مالکی‌ها در ایران و آسیای میانه تقریباً نقشی ایفا نمی‌کردند. شافعی که سازشی میان فقه حنفی و مالکی بود در ایران طرفدار بسیار داشت. حنبلی‌ها در مناطق مرکزی ایران زیاد بودند.^۱ اهالی فارس عمدتاً شافعی بوده‌اند.^۲ از قراری که در تاریخ و تذکره‌ها نوشته‌اند اهالی کازرون و توابع و از جمله مردم دوان همگی شافعی بوده‌اند. بهترین دلیل برای شافعی بودن دوانی‌ها این است که شیخ علی بن احمد الخطیب و دو فرزندش، شیخ ابو نعیم محسن و خطیب ابوسعید عبدالرزاق، هر سه شافعی و از مریدان شیخ ابواسحق کازرونی که خود شافعی بوده است، بوده‌اند.^۳ سایر علمای دوان همچون جلال‌الدین دوانی که خود عالم بزرگواری بوده در زمان سنی بودنش شافعی بوده و پیرو ابوالحسن علی‌الاشعری که یکی از فقهای برجسته شافعی است، بوده است.^۴

تا اواخر قرن نهم هجری قمری دوانی‌ها سنی و پیرو مکتب شافعی باقی ماندند. اما دهه آخر قرن نهم و اولین دهه قرن دهم هجری قمری دوران انتقال دوانی‌ها از مذهب اهل سنت به مذهب تشیع بوده است. در همین دوره است که جلال‌الدین دوانی با نوشتن کتاب *نورالهدایه*^۵ خود، رسماً اعلام می‌دارد که مذهبش شیعه است و از اهل سنت روی برگردانیده است.

تشیع در ایران و شیعه شدن دوانی‌ها

مذهب شیعه در فاصله قرن هفتم و نهم هجری قمری در سرزمین ایران گسترش یافت. در

(۲) همانجا: ۳۷۳.

(۱) بطروشکی، ۱۳۵۴: ۱۴۹-۱۴۷.

(۴) دوانی، ۱۳۳۴: ۱۷۵-۷۵.

(۳) محمودبن‌عثمان، ۱۳۳۳: ۳۵۶.

(۵) دوانی، جلال‌الدین، ۱۳۳۴.

قرنهای هشتم و نهم هجری قمری، اگر چه شیعیان ایران در اقلیت بوده‌اند، اما این اقلیت به هر تقدیر مهم و فعال، و از حسن توجه روستاییان و لایه‌های پایین شهری برخوردار بوده است. در بسیاری جاها و بویژه نقاط روستایی، عده‌ای از مردم باطناً شیعه بودند ولی ظاهراً و رسماً «تقیّه» کرده، خویشان را سنی معرفی می‌کردند. از ابتدای قرن دهم هجری قمری، با روی کار آمدن حکومت صفویان، در شهرها که محل تجّمع سنی‌ها بود بین سنیان و افراد حکومتی، درگیری‌های شدیدی پدید آمد. «سنیان در بعضی نقاط مقاومتی ابراز داشتند. این مقاومت بیرحمانه سرکوب شد. در اصفهان و شیراز و کازرون و یزد و دیگر شهرها اعدام‌های دسته‌جمعی و شکنجه سنیان به عمل آمد.»^۱ از این زمانه به بعد، بخش بزرگی از شهریان به مذهب شیعه در آمدند و روستاییان اعتقاد به تشیع را عملاً هویدا نمودند.

دوان همچون سایر روستاهای ایران نطفه‌های تشیع را پیش از قرن دهم در خود بوجود آورده بود. اما از ابتدای قرن دهم هجری قمری دیگر به طور رسمی محل امنی برای زندگی شیعیان می‌گردد به طوری که جلال‌الدین دوانی که نزاع‌های سنی و شیعه در ابتدای قرن دهم خسته شده بود و از طرف دیگر با نوشتن کتاب *نورالهدایه* به تشیع خود تصریح نموده بود، در آخر عمر (سنه ۹۰۸ هجری قمری) عازم دوان می‌شود تا بقیه عمر را در میان هم ولایتی‌های شیعی خود به آرامش دور از نزاع‌ها بگذراند.

برای درک اصل مسلم و لازمه تشیع باید اساساً در نظر داشت که پایه و سنگ بنای تشیع یعنی معرفت امام در حکمت الهی شیعی است.^۲ چنین معرفتی در طول تاریخ تشیع همیشه به طور یکسان حاصل نشده بلکه طرق مختلفی را به خود دیده که همین روشهای مختلف منجر به بوجود آمدن مکاتب گوناگون در تشیع گردیده است. در واقع شاخه‌ها یا مکاتب مختلف شیعه در اصول متفق القول هستند، اما در نحوه دست یازیدن به اصول اختلاف است. اختلاف در جزئیات و مسائل نظری در میان علما سبب جدایی نیست زیرا قصد مخالفت با اصل نیست بلکه شیوه برداشت‌ها متفاوت است.^۳ توسعه مکاتب در چارچوب تفکر شیعه نمودار کامل و روشن از پویایی این مذهب است.

(۱) بطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۹۵. (۲) کربن، ۱۳۴۶: ۴.

(۳) برای آگاهی بیشتر در مورد مکاتب و تقسیم‌بندی‌ها رجوع شود به مطهری، ۱۳۶۰ و علامه طباطبائی، ۱۳۴۸.

در مذهب شیعه، فقها را به مناسبت رویه و نحوه برخوردشان با مسائل به سه دسته اخباری، اصولی و شیخی تقسیم می‌کنند که هر دسته در واقع نماینده يك مکتب با همان نام است. ما به طور خلاصه به مراکز مهم علمای این سه مکتب اشاره می‌کنیم:

مکتب اخباری به اهتمام «ملا محمد امین استرآبادی» (متوفی ۱۰۳۳ هـ ق) گسترش پیدا کرد. یکی از مراکز مهم علمای اخباری بحرین بود و در روزگاری که خوارج بر بحرین استیلا یافتند (۱۱۳۰ هجری قمری) تمام علمای بحرین به ایران و عراق مهاجرت کردند. در ایران، بهبهان محل تجمع علمای اخباری گردید و در عراق عمدتاً در کربلا اسکان یافتند. در این دو مرکز اخباری‌ها به بسط و گسترش اصول مکتب خود پرداختند.^۱

با فرارسیدن عصر استاد کل سید محمد باقر اصفهانی معروف به «وحید بهبهانی» (متوفی ۱۲۰۵ هـ ق) مکتب اخباری در سرایش افول قرار گرفت، و علم اصول که از قبل بوجود آمده بود،^۲ پیش کشیده و در کربلا حوزه علمیه‌ای بر مبنای تدریس این علم تأسیس گردید و مکتبی را که وی بنیانگذاری کرد بعدها «اصولی» خواندند.

بعدها شیخ احمد احسائی سنتزی از دو مکتب را ارائه داد که معروف به مکتب «شیخی» گردید.^۳ مکتبی که توسط شیخ احمد احسائی بنیانگذاری شد، بعد از او توسط يك دسته از علما پیگیری و گسترش پیدا کرد و مرکز تدریس آن، کرمان شد.

حال برویم بر سر چگونگی اشاعه مکاتب فوق‌الذکر در دوان. با مهاجرت علمای اخباری از بحرین به بهبهان و گسترش حوزه نفوذ خود، علمای اخباری افزون گشتند و بر اثر ترغیب آنان بیشتر مردم فارس اخباری شدند. حدوداً تا سنه ۱۲۵۸ هجری قمری تمام اهل دوان پیرو علمای اخباری بودند و کلیه علمای دوان همچون مرحوم حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی (متوفی ۱۲۷۱ هـ ق) فرزند ملا محمد جعفر الدوانی ثانی، مرحوم شیخ محمد نبی الدوانی و آخوند

(۱) برای اطلاع بیشتر از روش اخباری رجوع شود به جناتی، ۱۳۶۶.

(۲) برخی بر این باورند که علم اصول از زمان شیخ طوسی بوجود آمده است.

(۳) مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی در کتاب شیعه در اسلام در صفحه ۲۰ در مورد شیخی می‌فرماید: «نظر به اینکه اختلافان با دیگران در توجیه پاره‌ای از مسائل نظری است نه در اثبات و نفی اصل مسائل، جدائی ایشان را انشعاب نشردیم.»

ملا محمد رضا الدوانی برادر حاج ملا عبدالصاحب الدوانی، اخباری بوده‌اند. علمای قبل از دوره علمای نامبرده نیز پیر و مکتب اخباری بوده‌اند. از آن جمله مرحوم ملا محمد جعفر الدوانی ثانی (متوفی ۱۲۴۵ هـ.ق) و پدرش ملا عبدالصاحب الدوانی اول و پدر او ملا محمد جعفر الدوانی اول اخباری بودند.^۱

علمای اخباری دوان مانند حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی، شیخ محمد نبی الدوانی و آخوند ملا محمد رضا الدوانی همگی از علما و مشایخ آل عصفور، که آنها نیز اخباری بودند، صاحب اجازه بودند.^۲ حاج عبدالصاحب الدوانی از مرحوم شیخ محمد اخباری هم اجازه داشته. به علت نزدیکی با بهبهان، کل منطقه کازرون در زیر چتر مکتب اخباری بود و مکتب اصولی گسترش چندانی نداشت. تا اینکه تنی چند از مردم کازرون برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف و کربلا مشرف شده و بعد از تکمیل معلومات فقهی خود در مدارس اصولی که شاگردان وحید بهبهانی گردانندگان آنها بودند، به کازرون بازگشته و مردم را به سمت پیروی از علمای اصول جهت دادند و از این رو کم‌کم بعضی از اهالی کازرون پیرو مجتهدین اصولی گردیدند اما دوانی‌ها هنوز تحت نفوذ مرحوم حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی قرار داشتند.

در حدود سنه ۱۲۵۸ هجری قمری، حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی از سفر مکه مراجعت می‌کرده است. یکی از همسفرهای او حاج محمد کریم خان کرمانی سؤمین مرجع تقلید شیخی‌ها بوده است. در طول سفر بین این دو عالم بحث و جدل فقهی بوجود می‌آید و حاج محمد کریم خان مرحوم حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی را از محتوای مکتب شیخیه مطلع می‌نماید. حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی شیفته مباحث حاج محمد کریم خان می‌گردد و پس از مراجعت از مکه، تصمیم می‌گیرد که قضیه را با هم ولایتی‌ها و پیروان خود مطرح نماید. بعد از رفع خستگی راه، روزی همه دوانی‌ها را جمع و به محل تپه‌ای واقع در پشت دوان می‌برد. سپس قضیه گرویدن خود را به مکتب جدید ابراز می‌کند و از اهالی می‌خواهد که از این پس مقلد حاج محمد کریم خان کرمانی باشند. عده‌ای از دعوت او استقبال می‌کنند و در مقابل، عده‌ای ایده جدید او را نمی‌پذیرند. به همین لحاظ از آن روز به بعد به تپه مزبور تل شک (tel-e šak) گویند.

(۱) برای اطلاع حاصل نمودن از علمای شیعه دوان مراجعه کنید به نمودار سلسله علمای شیعه دوان بعد از ملاجلال الدین

دوانی در فصل مربوط به علما و مشاهیر دوان. (۲) دوانی، ۱۳۳۹، ۴۴۵.

دوانی در فصل مربوط به علما و مشاهیر دوان.

شاگردان تربیت شده در حوزه درس مرحوم حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی بعدها همگی در مورد دعوت جدید به تفکر فرو رفته و برای آگاهی حاصل نمودن از چند و چون اصل مکتب جدید به مکاتبه با علمای شیخیه پرداخته و مسائلی را مطرح و هر يك جوابهایی دریافت می کردند. از میان این علما مرحوم آقا ملامحمدعلی الدوانی (متوف ۱۳۳۳ ه ق) به مکتب شیخی نمی گراید و در عوض چون در همان ایام مکتب اصولی در میان علمای کازرون جا افتاده بود به مکتب اصولی می پیوندد و بعد از وفات حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی، در واقع پیشنهاد دوانی هایی بود که اصولی شده بودند. از میان فرزندان مرحوم حاج ملا عبدالصاحب الدوانی ثانی، شیخ عالی که بیشتر از بقیه تشنه درك مکتب شیخی بود برای ادامه تحصیل و کسب فیض به مدرسه علمیه ابراهیمیه در کرمان که محل تدریس اصول شیخیه بود، می رود. از این زمان به بعد است که عده ای از علمای دوان برای تحصیل علوم دینی به کرمان می رفته اند. آقا شیخ عالی بعد از ورود به کرمان سعی می نماید تا با حضور در جلسات درس و بحث خود را برای سؤالات متعددی که دوانی ها در مورد مکتب جدید دارند آماده نماید، لذا پس از اتمام دوره تحصیل خود آهنگ مراجعت به دوان می نماید.

در همان ایام، عده ای دیگر از علمای دوان برای تحصیل علوم فقهی به حوزه های علمیه نجف اشرف مشرف شدند و در مکتب اصول آموزشهای لازم را دیده و سپس به زادگاه خود جهت رتق و فتق امور دینی مراجعت کردند.

از آنجایی که دوان سابقه چند ساله در پرورش علما و مشاهیر مذهبی از مکاتب مختلف را داشت، در ابتدا وجود دو مکتب از حکمت الهی شیعی در میان علما و مردم آن امری بسیار عادی و مورد پذیرش بود و دو مکتب جدید یکی اصولی و دیگری شیخی در مقابل مکتب اخباری وارد روستا شده و محیط علمی پر شور و هیجانی را ایجاد نموده بود.

در این ایام علما و مردم همگی مکتب اخباری را رها نموده و در کسب حقایق جدیدی از دو مکتب جدید بودند. ناگهان تحریکات خارج از روستا محیط آرام و علمی روستا را بر هم زد و عده ای فرصت طلب که همیشه سعی در گل آلود نمودن آب و ماهی گرفتن از آن می نمایند تعدادی چماق به دست را روانه دوان نموده و مردم عامی را به جان یکدیگر انداختند. علمای دوان که از بروز این وضع بسیار ناراحت بودند مردم را به آرامش دعوت می کردند. در این جریان